

تشیع الجایتو (سلطان محمد خدابنده) و نقش آن در تحولات سیاسی و اجتماعی شیعه بعد از وی

دکتر منصور پورمؤذن

چکیده

پژوهش حاضر در ارتباط با نقش الجایتو در تحولات سیاسی و تاریخی جهان تشیع که زمینه ساز تثبیت حاکمیت شیعه در ایران در دوره صفویان گردید، میباشد. تحولات تاریخی و سیاسی ایران از استقرار ایلخانان مغول و گرایشات مذهبی آنان از دوره ی هولاکوی مورد بررسی قرار گرفته و به تحلیل نقش خواجه نصیر در تقویت تشیع در دوره ی حاکمیت هولاکو بر ایران پرداخته شده است و سپس به وضعیت مذهبی ایران در حاکمان بعد از هولاکو تا الجایتو مورد بررسی واقع شده است. با توجه به نقش مهم الجایتو در جهان تشیع که موضوع اصلی پژوهش میباشد به تفصیل درباره ی آن بحث شده و در خاتمه به پیامدهای گرایش وی به تشیع در دوره های بعدی که سبب تثبیت حاکمیت شیعه در حکومت های بعدی همچون سربداران خراسان، مرعشیان، آل کیا، قره قویونلوها و بالاخره صفویان گردید، اشاره گردیده است.

کلیدواژه‌ها

شیعه: دوستان، پیروان کسی، یاران. گروهی از مسلمانان که اعتقاد به ولایت بلافضل حضرت علی (ع) بعد از رحلت حضرت محمد (ص) و اولاد آن حضرت دارند.

الجایتو: هفتمین ایلخان مغول بود که از ۷۰۳ تا ۷۱۶ هـ ق حکومت کرد. اولین حاکم مغول بود که به مذهب تشیع گردید و سبب تثبیت جهان تشیع در آن دوره و بعد از آن گردید.

ایلخانان مغول: این سلسله بعد از انتخاب منگو در ۱۲۵۱ میلادی به قآنی و اعزام هولاکو برادر کوچکتر وی به ایران به منظور بر انداختن اسماعیلیان و تثبیت قدرت مغول در ایران، توسط هولاکو تاسیس گردید.

مقدمه

یکی از مهمترین و شاید مشکل ترین موضوعات مورد بحث در تاریخ اسلام بررسی رویدادها و تحولات تاریخی شیعیان در ادوار مختلف تاریخی است. زیرا حبّ و بغض امراء بلاد اسلامی که غالباً بر اهل سنت بوده و به تبع آن محدودیت هایی برای تاریخ نگاران همواره وجود داشته است سبب شده است که بسیاری از حقایق در تاریخ تشیع پوشیده بماند. در اطاعت از فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) که در کتاب ارزشمند صحیفه نور عنوان می کنند که « مطالعه و تحقیق در تاریخ اسلام راهگشای ملت در پیشبرد انقلاب است اگر یک ملتی بخواهد مقاومت کند برای یک حرف حقی باید از تاریخ استفاده کند، از تاریخ اسلام استفاده کنید ببینید که در تاریخ اسلام چه گذشت و اینکه گذشته سرمشق است از برای ما» بررسی و پژوهش در زمینه تشیع الجایتو و نقش وی در پیامدها و تحولات سیاسی و تاریخی

در ادوار تاریخی بعدی امری ضروری به نظر می رسد که در اینجا سعی گردیده است که روند این تحولات با تاکید بر نقش علماء و حاکمان شیعی از دوره حاکمیت ایلخانان مغول به بعد در ایران که زمینه رسمی شدن تشیع در دوره صفویان را گردید. مورد بررسی قرار گیرد.

تحولات سیاسی و تاریخی ایران با حمله مغول و حاکمیت ایلخانان در ایران

حمله مغول به ایران که در سال ۶۱۷ ق آغاز گشت و سقوط خلیفه بغداد که اندکی بعد در پی آمد، و قتل المستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی، جهان اسلام و خصوصاً ایران را با مسائلی پیش بینی نشده و دشوار مواجه ساخت. برای نخستین بار در تاریخ بخش اعظم جهان اسلام خود را تحت حاکمیت قدرتی غیراسلامی یافت. اما در عین حال هنگامی که مغولان قدرت داخلی و سیاسی اسماعیلیه اصلاح شده الموت را در هم شکستند، اسلام سنی را از تهدید پایدار دولت اسماعیلی نجات بخشیدند از سوی دیگر از میان برداشتن خلافت بغداد از سوی مغولان بدان معنی بود که مذهب سنت برای نخستین بار از کلیه جنبه های قدرت سیاسی محروم گشت که این تنها می توانست امتیازی برای مذهب شیعه باشد. حضور متکلمی شیعه مذهب و یکی از بزرگترین دانشمندان عصر در میان مشاوران هلاکو، دست کم با اهمیت و پر معنی بود.

تهاجم مغول جماعات غیراسلامی ایران را تقویت بخشید. چنگیز خان و اوکتای شمنی مذهبانی بودند که تمایل گرویدن به دینی دیگر نداشتند، اما چنگیز خان به ادیان دیگر علاقمند بود و چه مستقیم و غیرمستقیم به تحقیق و استفسار در عادات و رسوم جماعات دینی بیگانه می پرداخت. گیوک گرایش زیادی به مسیحیت داشت، ولی در عمل شمنی مذهب باقی ماند. چنین می نماید که منگو نسبت به مسایل دینی

تا اندازه ای بی تفاوت بوده است. اما همینکه قویلی آئین بودایی اختیار کرد و برادرش هلاکو نیز نسبت به آن دین تمایلاتی نشان داد، مذهب شمنی اهمیت خود را از دست داد.^{۱۱}

گرایشهای مذهبی فرمانروایان مغولی پیش از الجایتو

۱-۱- هلاکو (۶۴۹ هـ.ق) - (۱۲۵۱ م - ۱۲۶۵)

با اینکه هولاکو خود دین بودایی داشت، در امپراتوری وی دو خاتون که از چهره های معروف و سرشناس و از کارگزاران و سیاستمداران وقت به شمار می رفتند، با حدت و حرارت از دین مسیح (فرقه نسطوری) پیروی می کردند. این دو خاتون یکی سر قوقیتی بیگی مادر هلاکو و دیگری دوقوز خاتون همسر وی نوه اونگ خان رئیس ایل کرائیت بود، هلاکو تحت تاثیر مادر و همسر خود گرایشی فوق العاده نسبت به مسیحیت ابراز می داشت و اغراق نیست اگر گفته شود که مسیحیان، چه در داخل و چه در خارج مملکت، او را منجی خود می پنداشتند. در چنین شرایطی با توجه به گرایش های مردم و وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه عالمان شیعی بسیاری به لحاظ احساس وظیفه، وارد میدان سیاست شدند و در جهت گسترش و رونق مذهب تشیع، فعالیت های چشم گیری انجام دادند. قابل ذکر است که در گسترش تشیع در این دوره فقط علمای شیعه اثرگذار نبودند، بلکه گروه هایی همچون فرمانروایان شیعی و صوفیان دوستدار اهل بیت (ع) و عیاران نقش ویژه ای داشتند. صوفیان به دلیل حضور در عرصه های سیاسی و اجتماعی محبت

^{۱۱} جی.آ.بویل. تاریخ ایران کمبریج. ترجمه حسن انوشه. ج نجم (تهران. امیرکبیر، چاپ ششم. ۱۳۸۵)، ص ۵۰۹.

اهل بیت (ع) و زمینه ترویج دوستی خاندان پیامبر (ص) را رواج دادند و این همان چیزی بود که شیعه خواستار آن بود.^{۱۲}

همراهی خواجه نصیرالدین با هولاکو بعد از سقوط الموت توسط مغولان و همیاری این علقمی و زیر شیعه مذهب خلیفه عباسی با هلاکو بدلیل ناراحتی از غارت محله شیعه نشین کرخ توسط سنیان زمینه را برای رشد تشیع آماده کرد. شاید رساله خواجه نصیر در چگونگی آداب سلطنت و حکمرانی که به درخواست هولاکو نوشت و بنیان حکومت را دو چیز - قلم و شیمیر - برشمرد، سرآغازی بود که ایلخانان از عالمان و دانشمندان ایرانی در حکومت بر قلمرو ایرانی بهره گیرند و فعالیت خواجه زمینه را برای خاندان جوینی و دیگر ایرانیان و دانشمندان آماده ساخت تا بتوانند در دستگاه مغولان وارد شوند و در حفظ فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی گام بردارند. از جمله اقدامات عظاملک جوینی در رشد فرهنگ تشیع این بود که از هیچ کوششی برای آبادانی شهر نجف و کوفه و اعتبار بخشیدن به آرامگاه امام علی (ع) دریغ نکرد و در همین زمان کمال الدین میثم البحرانی شرحی بر کتاب نهج البلاغه نوشت و این تالیف را به نام علاء الدین کرد. اقدامات عظاملک سبب جلب قلوب شیعیان ایران به سوی وی شد.^{۱۳}

از جمله اقدامات خواجه نصیر که سبب تقویت جهان تشیع گردید زنده کردن اوقاف بود. در فاصله چهل ساله درگیری آغازین مغول تا استقرار حاکمیت ایلخانان، مراکز وقفی به حال خود رها شده بود یا توجه چندانی به آن ها نمی شد. در نتیجه،

^{۱۲} محمدرضا بارانی، گرایش ایرانیان به تشیع در عصر ایلخانان (قم. مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). ص ۸۴

^{۱۳} شیرین بیانی (اسلامی ندوشن)، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲ (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱) ص

از بازدهی افتاده بودند و درآمد چندانی نداشتند. در زمان خلافت عباسی، املاک وقفی شیعیان در دست حاکمیت و اهل سنت قرار داشت و هیچ اقدامی در جهت برگرداندن آن‌ها صورت نگرفت تا این که خواجه در زمان هلاکو، این املاک را به شیعیان برگرداند که کمک بسیار خوبی در جهت تقویت شیعه گردید و روحانیان شیعه همانند روحانیان سنی از پرداخت عوارض و مالیات‌ها معاف شدند.

با مساعدت و اقدامات خواجه نصیر، دیوانیان با نفوذ در دربار مغولان، فرهنگ و دین ایرانیان را در میان آن‌ها رواج دادند تا زمینه گرایش ایلخانان را به اسلام و تشیع فراهم کنند. معمولاً قوم غالب فرهنگ خویش را در جامعه حاکم می‌کنند، ولی در این مورد با درایت علما و فرمان‌روایان شیعی و مسلمان، فرهنگ مغولی نتوانست غالب گردد.

یکی از بزرگانان دیگر شیعه که نقش مهمی در توجه مغولان به شیعه داشت، سیدرضی الدین علی بن طاووس است. او در عصر خلافت عباسی در امور سیاسی دخالت نمی‌کرد، با این که بارها منصب و مقام‌هایی همچون وزارت و نقابت طالبی‌ها به او پیشنهاد گردیده بود، ولی او زیربار نرفت و اشتغال به این امور را سبب هلاکت می‌دانست. سید پس از سقوط خلافت عباسی منصب نقابت بغداد را عهده دار شد. یکی از اقدامات موثر ایشان این بود که هولاکو بعد از فتح بغداد و در حالی که همه مقاومت‌ها در هم شکسته بود، علماء و دانشمندان مذاهب مختلف را در مستنصریه بغداد جمع کرد و در آن مجلس سوال حساس و مهمی مطرح کرد؛ گفت: «آیا به نظر شما، حاکم عادل کافر بهتر است یا حاکم مسلمان ظالم و ستمکار؟» چه کسی جرات مخالفت و پاسخ دادن داشت؟ در حالی که همه سکوت کرده بودند و در پاسخ حیران بودند، سیدبن طاووس برخاست و گفت: «به نظر ما حاکم عادل کافر بهتر است.» همه علما رای و نظر سید را پذیرفتند و آن را بر قلم

آوردند. این پاسخ در نظر هولاکو خوشایند آمد و سبب توجه او به شیعه و علماء شیعه گردید.^{۱۴}

در سایه این روابط نیکو با شیعیان، هولاکو دستور داد که عتبات شیعیان از هر گونه صدمه ای محفوظ بمانند به طوری که مرقد حضرت علی(ع) به وسیله صد تن مغول محافظت می شد.^{۱۵}

هلاکو در سال ۶۶۲ هـ ق زمانی که در بغداد بود به تشویق خواجه نصیر و عطاملک جوینی به زیارت مرقد امام حسین(ع) رفت. این کار برای ایرانیان، به خصوص شیعیان نوعی تقویت روحی بود.

۱-۲-۱- اباقا (۶۶۳ هـ - ۶۸۰) - (۱۲۶۵ م - ۱۲۸۱)

پس از مرگ موسس حکومت ایلخانی، نوبت به فرزند و جانشین وی اباقاخان رسید. اباقاخان از همان آغاز حکم کرد که کلیه قوانینی که هلاکو برقرار ساخته بود مرعی و پا برجا بماند و هر گروهی رسم و آئین نیاکان خود را حفظ کند. در این دوره حیات فرهنگی ایران دچار رکود گشت. در این زمان علاوه بر رونق آئین چنگیزی و رکود سنت های ایرانی، افراد نالایق و تازه به دوران رسیده، نیز خود را به دستگاه حکومتی نزدیک کردند و با تصاحب مقام ها، جای کارداناان گذشته را گرفتند. دین بودایی در دوره اباقاخان به اوج شکوفایی خود رسیده بود و رهبانان بودایی به سرعت در نشر عقاید خویش، ایجاد بتخانه ها و کسب نیروی روز افزون در دستگاه حکومت و سرکوبی ایرانیان می کوشیدند. بتخانه هایی که در این عهد

^{۱۴} محمدرضا بارانی، همان منبع، ص ۸۸

^{۱۵} فضل اله بن عبدالله شیرازی، تاریخ و صاف الحصره در احوال سلاطین مغول، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، جلد

اول (بمبئی، ۱۲۶۹ هـ) ص ۱۱۸

ساخته شد، نه تنها مرکز ثروتهای بی شمار، بلکه مراکزی برای نشر هنر و فرهنگ چینی و تبتی در ایران گردید. از این بتخانه ها، بتخانه مراغه بیش از همه شهرت داشت و از شکوه و عظمت و زیبایی خیره کننده ای برخوردار بود و تصاویری از اباقاخان بر دیوارهای آن نقش شده بود. احتمالاً بتخانه مراغه مرکز آئین بودا در ایران و عبادتگاه سلطنتی به شمار می رفته است. رشید الدین می نویسد: «اباقا خان به تمامت خواتین و شهزادگان و امرا و ارکان دولت و اعیان حضرت در بتخانه مراغه بود». در زمان اباقاخان همچون هولاکو شاهد رشد مسیحیت و ترقی و توسعه آن هستیم که بیشتر مرهون حمایت های شاهزاده خانم های مسیحی ساکن دربار ایلخان بودند. قابل ذکر است که در این میان عنصر ایرانی که در راس آن خواجه نصیر و خاندان جوینی قرار داشتند، به شدت درصدد حفظ وضعیت دوره هولاکو و رویارویی با عناصر بیگانه و صیانت از دین مبین اسلام به خصوص تشیع بودند. خواجه نصیر بعد از مرگ هولاکو قدرت مادی و معنوی خویش را حفظ کرد و از ملازمان و مشاوران مخصوص اباقاخان گردید و احتمالاً ریاست اوقاف را نیز چون گذشته به عهده داشت، به رغم نفوذ رهبانان بودایی در دستگاه حکومتی زمان به تخت نشستن اباقاخان را خواجه معین کرد که این خود معرف تثبیت مقام وی در دورانی بحرانی است. خواجه در این زمان به تحکیم موضع متفکران و دانشمندان پرداخت که خود بر سر کار گمارده بود. آنان را به سلطان جدید معرفی و در شغل‌هایشان ابقا کرد. یکی از مهمترین اقدامات عظاملک در این دوره برقراری مجدد مراسم حج و برپاداشتن مناسک حج بود که متروک مانده بود.^{۱۶}

^{۱۶} شیرین بیانی، همان، صص ۸۱-۳۸۰

۳-۱- تگودار(احمد) (۶۸۰-۶۸۳ هـ.ق.)-(۱۲۸۱-۱۲۸۳ م.)

سرانجام کوشش ایرانیان به سرکردگی خاندان جوینی و خواجه نصیرالدین طوسی به ثمر رسید و یک شاهزاده چنگیزی که فرزند هلاکوی بودایی و از مادری مسیحی نسطوری بود، نه تنها به اسلام درآمد، بلکه بر تخت سلطنت نشست. این واقعه بار دیگر دو نیروی مخالف و متخاصم را رویاروی یکدیگر قرار داد که که نیروی اول متشکل از دیوانیان و روحانیان ایرانی و نیروی دوم متشکل از فرماندهان مغولی و شاهزادگان بودند.

سلطان احمد تگودار کار مسلمانی را رونق بخشید. طی دو سال و اندی که سلطان احمد بر تخت سلطنت تکیه داشت با اقدامات شمس الدین جوینی و سایر افراد خاندانش مهمترین پیشرفت در جهت احیای فرهنگ ایران و عقب راندن عنصر بیگانه انجام گرفت. وی بنا به توصیه صاحب دیوان فرمانهایی در جهت موازین ایرانی - اسلامی صادر کرد که مهمترین آنها به قرار زیر است:

الف) ممنوعیت شرب خمر.

ب) صدور حکم های نافذ به منظور تجهیز قوافل حج.

ج) دستور تبدیل بتخانه ها و صوامع به مساجد.

د) بازسازی سازمان های دینی و امور اوقاف و دلجویی از روحانیان و مشایخ.

ه) قطع مستمری اطباء و منجمان یهودی و مسیحی.

همچنین سلطان از راههای مسالمت آمیز و با تقدیم هدایا، تاتارها را تشویق به تشریف به دین اسلام کرد؛ اما فعالیت وی مثمر واقع نشد و حتی یکی از دلایلی که موجب سقوط حکومت وی شد، همین پافشاری هایش در دعوت به اسلام بود.

عملکرد وی از جانب خویشاوندان و اقوامش مورد قبول نبود و سرانجام به تحریک آنان، برادرزاده اش ارغون وی را کشت و خود جانشین او شد.^{۱۷}

۴-۱- ارغون (۶۸۳-۶۹۰ هـ.ق) (۱۲۸۴-۱۲۹۱ م)

در دوره کوتاه سلطنت ارغون (۶۹۰-۶۸۳ هـ.ق) «هـ.ق» مغولان موفق شدند بار دیگر بر ایرانیان پیشی گیرند. ارغون بودایی متعصبی بود و بخشیان او را احاطه کرده بودند. وزیر کار آمد او سعدالدوله یهودی متعصبی بود که زمام امور دیوانی و حکومتی را در دست گرفته بود. این دوره را دوران اوج قدرت آئین بودایی و نیز زمان اوج قدرت دین یهود در ایران باید دانست. سعدالدوله دشمن خونی مسلمانان بود و به هر طریق ممکن با اعمال نفوذ در پادشاه از همکیشان یهودی خود حمایت می کرد. به روایت وصاف سعدالدوله در کوشش برای جلب توجه ایلخان اعلام کرد که چنگیز خان پیامبر بود، موهبت نبوت موروثی است، و ارغون باید امت تازه ای بنیاد نهد و کعبه را به بتخانه مبدل سازد.^{۱۸}

سعدالدوله به هنگام بیماری ارغون در سلخ صفر ۶۹۰ هـ به دست بزرگان ایرانی کشته شد.

۵-۱- گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ هـ.ق) (۱۲۹۱-۱۲۹۵ م)

گیخاتو جانشین ارغون سیاست مسالمت آمیز مذهبی را دنبال کرد. بار دیگر شغل های دیوانی به دست ایرانیان افتاد و اسلام رونق گرفت. اقلیت های مذهبی از بودایی و یهودی و مسیحی گوشه انزوا گرفتند و کارها از دست این فرقه ها تا حد

^{۱۷} مریم میراحمدی، دین و دولت در عصر صفوی (تهران، سمت، ۱۳۶۹)، ص ۱۶

^{۱۸} جی.آ.بویل. همان منبع، ص ۵۱۵

زیادی خارج شد. به علت عدم رعایت « یاسا » و سنت های مغولی و کنار گذاشته شدن عنصر مغول از عرصه سیاست و سپاهگیری توسط بایدو به قتل رسید.

۶-۱-بایدو (۶۹۴ ه.ق.) (۱۲۹۵ م.)

دوره بایدو دوره سروری کوتاه مدت عنصر مغول است. دوباره عهد ارغون تجدید شد و مسلمانان بار دیگر به زحمت افتادند. مغولها دست تعدی بر جان و مال مردم دراز کردند. روحانیان مسلمان تحت تسلط رهبانان بودایی درآمدند و این گروه دست اندرکار تخریب و بی اعتبار ساختن مساجد و مدارس شدند.

۷-۱-غازان (۶۹۴-۷۰۳ ه.ق.) (۱۲۹۵-۱۳۰۴ م.)

اول شعبان سال ۶۹۴ ق. روز بسیار مهمی در تاریخ دینی ایران عهد ایلخانان بود، زیرا در این روز شاهزاده غازان، چند روزی پیش از جلوس بر تخت ایلخانی، در فیروز کوه در حضور شیخ صدرالدین ابراهیم حموی به آئین اسلام درآمد و نام اسلامی محمود بر خود نهاد. راست است که پیش از این، ایلخان تگودار اسلام پذیرفته بود، اما اسلام پذیرفتن وی پی آمدی نداشت. اما غازان کلیه درباریان و شمار وسیعی از مغولانی که در ایران بودند را واداشت که به آئین اسلام درآیند. پس از گذشت قریب هفتاد سال، اسلام باری دیگر دین رسمی ایران گردید. از این گذشته، غازان به تعقیب و آزار واقعی بودائیان و پیروی ادیان دیگر پرداخت. غازان برای عتبات شیعه در بین النهرین احترام خاصی قائل بود وی در گرایش خود به مذهب تشیع به زیارت اماکن مقدس شیعه در بین النهرین می رفت و احتمالاً سکه هایی که می زد دارای نقوش نوع شیعیان بود.^{۱۹}

^{۱۹} جی.آ.بویل. همان منبع، ص ۵۱۵

شیعیان در دوره غازان توانستند از محبت او نسبت به خاندان نبوت سود جویند و خود را منظور نظر گردانند. غازان آن چنان به این جمعیت نزدیک شد که گاهی راویان روایات او را شیعه خوانده اند.

الجایتو و علل گرایش وی به تشیع

الجایتو به سال ۶۵۹ هجری (۱۲۸۰ م.) متولد شد. وی هشتمین فرمانروای سلسله ایلخانان بود. مادر وی اوروک خاتون مسیحی بود و تحت تاثیر کشیشان دربار، کودک را غسل تعمید داده و به افتخار پاپ زمان که نیکولای چهارم بود. او را نیکولو نام نهاده بود. کودک علاوه بر نفوذ مادرش در جوئی که مسیحیان نیرو و احترام فراوان داشتند، رشد یافت. به یاد داریم که ارغون پدر الجایتو، کلیساهایی را که به امر سلطان احمد تکودار ویران شده بود مرمت کرد و کلیسای مار شلیطه مراغه را که مرکز مسیحیان ایران به شمار می رفت را رونق سابق بخشید. نیکولو در کودکی بیمار شد و به دنبال عقاید خرافی مغولی نامش را به «خربنده» تغییر دادند، که اگر به حروف ابجد درآوریم «سایه خاص آفریننده» معنی می دهد. تغییر نام هنگام حوادث ناگوار در نزد مغول سنتی رایج بود. این تغییر، گرایش خاندان سلطنت به جانب آئین شمنی را همچنان نمودار می سازد. القاشانی معتقد است که او در کودکی مانند اجداد خود بت پرست بود و هنگامی که بزرگ شد به دین حنفی گروید. در نوجوانی هنگامی که دوران ولیعهدی و فرمانروایی خراسان را می گذرانید، جماعتی از روحانیان حنفی ملازمش شدند و پیوسته او را به گرویدن به این مذهب تشویق و ارشاد می کردند. سرانجام در همان ایالت به دین اسلام از فرقه حنفی درآمد و حنفیان را اعزاز و اکرام بسیار کرد. او زمانی که برای به تخت نشستن به تبریز آمد، مسلمان حنفی بود و نام خود را از خرنده به خدابنده تغییر داده بود. در

دوران اولیه سلطنت اولجایتو روحانیان حنفی پیوسته در دربار حاضر و ناظر امور بودند و سلطان را تحت نظارت مستقیم داشتند. خواجه رشیدالدین فضل اله که در دستگاه، قدرت فراوان داشت و شافعی مذهب بود و همچون سایر شافعیان از نیروی حنفی ها ناراضی بود، راه چاره ای یافت و آن اینکه مولانا نظام الدین عبدالملک مراغه ای را که بزرگترین روحانی شافعی بود را وارد دستگاه کرد و از سلطان شغل قاضی القضائی کل مملکت را برای وی گرفت. این دو به کمک یکدیگر جلسات مناظره و بحث در حضور سلطان ترتیب می دادند و چنان مولانا ماهرانه، مباحثه گران را منکوب می کرد که سرانجام به قول القاشانی « سلطان از مذهب حنفی به شافعی نقل کرد». این وضع مسلمانی با برتری شافعی ها ادامه داشت تا اواخر سال ۷۰۷ که بحثی مشاجره آمیز بین پسر صدر بخارا که حنفی مذهب بود با نظام الدین مراغی در گرفت و در بین مناظره الفاظ رکیک بین دو روحانی مقتدر در حضور سلطان رد و بدل شد. سلطان برخاست و خشمگین از مجلس خارج شد. در این میان شیعیان بیش از همه گروه های درگیر سود جستند و از حالت تردید و تحیر استفاده کردند. یکی از فرماندهان شیعی مذهب به نام طرمطاز وی را ترغیب به تشیع کرد. نیرو گرفتن تشیع در این عهد بخصوص مرهون سه شخصیت بزرگ روحانی، دیوانی و سپاهی است: یکی خواجه نصیرالدین ساوجی که مدتی وزیر با تدبیر اولجایتو بود، دیگری طرمطاز امیر بزرگ مغولی و سومی سید تاج الدین آوجی یا آوی روحانی معروف که توسط وزیر در دربار راه یافته بود. از سوئی دیگر اقدامات خواجه رشیدالدین فضل اله و قدرت بحث و استدلال مولانا نظام الدین عبدالملک مراغه ای باعث می شد که اقدامات شیعیان به نتیجه نرسد، تا اینکه سلطان در زمستان سال ۷۰۹ هـ به بغداد رفت. شیعیان از فرصت استفاده کرده و وی را به زیارت اماکن مقدس واداشتند و شیخ جمال الدین حسن بن مطهر الحلی بزرگترین دانشمند شیعه زمان را

به حضورش بردند. این روحانی دو کتاب خود، یکی به نام نهج الحق و کشف الغمه و الصدق در کدام و دیگری به نام منهاج الکرامه من باب الامامه را که هر دو از کتب معتبر شیعی است، به نام سلطان کرده و تقدیم وی داشت. بدین ترتیب سلطان به تشیع گروید و خطبه به نام دوازده امام خواند و نام آنان را بر سکه زد و در مدارس فقه شیعی تدریس گردید و دستور داد که آرامگاه امام رضا (ع) تجدید بنا گردد. سلطان، ممالک دیگر را از این خبر آگاه ساخت و تصمیم گرفت که به عربستان لشکر کشیده و مدفن عمر و ابوبکر را ویران سازد و سه هزار سپاه به مدینه فرستد که البته هیچ گاه این نقشه عملی نشد.^{۲۰}

در این دوره شیعه اثنی عشری به صورت یک مکتب اسلامی همراه با اصول مدون و نظام بسیار سنجیده دینی، توانست پهلوی به پهلوی نوعی نظام مستمر دولتی در عهد ایلخانان گام بردارد. مع الوصف پیروزی شیعه اثنی عشری مستعجل بود و مغولان زمان ابوسعید (و حتی چند سال متاخر حکومت الجایتو) به سنی‌گری روی آوردند.

پیامدهای تشیع الجایتو در تحولات سیاسی و تاریخی ایران

بعد از مرگ الجایتو مرییان و مشاوران ابوسعید موفق شدند که این ایلخان جوان را به مبانی مذهبی اهل سنت معتقد سازند. بر روی سکه های وی بار دیگر نام خلفای راشدین دیده می شد. به این ترتیب مذهب شیعه دوازده امامی نفوذ خود را در دستگاه دولت از دست داد و ایران از آن پس عرصه برخورد شاخه های مختلف اسلام با یکدیگر شد.

^{۲۰} شیرین بیانی، همان منبع، صص ۶-۴۸۴

سقوط ایلخانان در جهان شرق اسلام، آشفتگی سیاسی زیادی در پی داشت. این آشفتگی، که در واقع منبعث از بطن تاریخ خود ایلخانان بود، جهان شرق اسلامی را به قطعات سیاسی چندی تقسیم کرد. سلسله های محلی چندی که گاه از رگ و پی همان قوم مغول بودند، سر در آوردند و هر یک کباده کش قدرت مناطق مختلفی شدند: «آل مظفر» در قسمت هایی از فارس، کرمان و اصفهان و یزد و گاه تا آذربایجان؛ آل چوپان در قسمت آذر بایجان و دیار بکر و گاه تا فارس، آل جلایر در عراق عرب، قسمتی از آذربایجان و گاه تا قزوین و ری هر یک از این سلسله های محلی را جریان فکری و مذهبی خاصی بود. تشیع که در دوران غازان و مخصوصاً الجایتو میدان عمل وسیعی یافته بود، با به قدرت رسیدن ابوسعید رو به فتور نهاد، اما پیش زمینه هایی که به همت بزرگان و علماء شیعه در دوران این دو ایلخان فراهم شده بود، سبب بروز جنبش ها و بوجود آمدن قدرتهایی گردید که بطور مختصر به آنها اشاره خواهد گردید. این حرکت ها در طی دو قرن دارای دو پیامد تاثیر گذار در تحولات آتی تاریخ ایران شد. از یک سو تشکیل حکومت متمرکز و مستقل از خلافت سنی و از طرف دیگر شیعی بودن این حکومت این دو پیامد دو صفت مشخصی بود که در قرن دهم هجری و در ایران بعد از اسلام بوجود آمد. در این دوره ۲۰۰ ساله دیوانیان، روحانیان و علماء جهان تشیع توانستند با استفاده از سرمایه معنوی عظیم دلدادگی شیعیان به اهل بیت (ع)، موجب وحدت ملی بیشتر و از سوی دیگر افزایش قدرت نظامی شیعه در مقابل مخالفین گردید که در ذیل به برخی از این رویدادها و تحولات اشاره می گردد.

۱-۳- جنبش سربداران

جنبش عمیق مردمی و دینی سربداران که در اثر تلاش پی گیر رهبران آزاده و آگاه و متدین آن منجر به تشکیل دولت مستقل ملی و شیعی مذهب ایرانی در

سبزوار گردید از لحاظ وسعت بزرگترین و از نظر تاریخی مهمترین جنبش آزادیبخش خاورمیانه در قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) است که همزمان با مرگ ابوسعید آخرین ایلخان مغول برای نخستین بار بر ضد فرمانروایان بیگانه در ایران در سال ۷۳۶ هجری قمری به وقوع پیوست.^{۲۱}

قیام سربداران یک قیام مذهبی - سیاسی بود که علیه ظلم و ستم و مفساد اجتماعی عناصر حاکمه صورت گرفت. قیام سربداران را بایستی نخستین حرکت سیاسی - نظامی مذهب تشیع اثنی عشری در طیف وسیع آن به شمار آورد، که بازتابهای گوناگونی در پی داشت. این قیام، در پی تعالیم مذهبی و انقلابی شماری از علمای تشیع اثنی عشری آغاز شد و به صورت یک حرکت مذهبی - سیاسی تمام منطقه شرقی و شمالی ایران آن زمان را زیر چتر خود گرفت. می توان در تعالیم سربداران دو عنصر مهم رهبری تشخیص داد: الف) رهبران مذهبی؛ ب) رهبران سیاسی.

رهبران مذهبی از شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری شروع و تعالیم عقیدتی قیام در لابلائی مسایل مهم سیاسی به توسط درویش هندوی مشهدی، سید عزالدین سوغندی و درویش عزیز جوری تداوم یافته و بالاخره به درویش رکن الدین انجامید؛ و در نهایت در ایام تیموریان شیخ داود سبزواری از همین طائفه علیه تاتاران قد علم کرد. رهبران سیاسی از پهلوان عبدالرزاق و وجیه الدین مسعود آغاز گشت و افرادی چون آتیمور، کلواسفندیار، شمس الدین علی، یحیی کراوی، حیدر قصاب و پهلوان حسن دامغانی این قیام را پیش برده و بالاخره به خواجه علی موید ختم گردید. به طور کلی ویژگی های قیام سربداران را می توان به ترتیب زیر طبقه بندی کرد:

^{۲۱} عبدالرفیع، حقیقت، تاریخ جنبش سربداران، (تهران، آزادامدیشان، ۱۳۶۰)، ص ۱۸۱

- ۱- مذهب تشیع اثنی عشری عامل و انگیزه اصلی این قیام و خمیر مایه بنیانی آن محسوب می شد.
- ۲- یکی از ابعاد مختلف تشیع اثنی عشری اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) است که سربداران معتقد بدان بودند.
- ۳- مذهب شیعه اثنی عشری همیشه مبارزه با ظلم و ستم در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و ستیزه با فساد و تباهی و ایجاد عدل و عدالت جهانی را در خود نهفته داشت.
- ۴- بیگانه ستیزی و مبارزه با عنصر بیگانه از خصایص اصلی این قیام محسوب می شد. سربداران بودند که آخرین پس مانده های مغولان (طغایتموریه و جانی قربانی ها) را در ایران از بین بردند و منطقه را از وجود آنها پاک کردند.
- ۵- در قیام سربداران از آنجا که یک قیام همه جانبه مردمی بود لذا از هر قشری از قشرهای مختلف اجتماعی در آن شرکت داشتند.
- ۶- در حکومت سربداران سراغی از وراثت و سلطنت نمی یابیم. از آنجا که عنصر مذهبی تشیع که مساله ولایت در بطن آن قرار دارد یکی از عناصر عمده این قیام بود لذا در این نهضت به نوعی مشاوره برپایی مجلس برای انتخاب حاکم برمی خوریم که در حکومت های گذشته سابقه نداشت.^{۲۲}

۲-۳- قیام مرعشیان

نهضت سربداران خراسان، تاثیرات مذهبی مهمی بر اطراف خراسان، به ویژه طبرستان برجای نهاد؛ سید قوام الدین مرعشی از مریدان سید عزالدین سوغندی - از

^{۲۲} مزوای، میشل م، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، (تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳) صص ۱۳-۱۲

ارادتمندان شیخ حسن جوری بود. مرعشیان که ادامه دهندگان راه سربداران خراسان در طبرستان بودند توانستند با برخورد و رفتار مناسب، مردم را به سوی خود جلب کنند. سید قوام که از اعقاب امام زین العابدین (ع) بود شعائر تشیع را در منطقه ترویج داد و تقوا را شعار حکومت خود قرار داد. وقتی سید قوام، خبر قتل فرزندش سید عبدالله را شنید، به فرزندانش دستور داد که گریه و زاری نکنند و موجبات شادی دشمن را فراهم نکنند. آنگاه به فرمان او سید عبدالله را مانند شهدای کربلا با پیراهن و لباس خون آلود، دفن کردند. این عمل در واقع سبب یادبود فضایل شهدای کربلا شد و تاثیر عمیقی بر آداب و مراسم و فرهنگ عزاداری شیعیان که تلفیقی از جوهر دینی و آسمانی و معنوی قیام کربلا، و آداب و رسوم بومی و ملی ایرانی بود، گذارد. آداب و رسوم که تاکنون تداوم یافته است. به نظر می رسد یکی از دلایل حمله تیمور به طبرستان نیز این بود که مرعشیان، مذهب تشیع را ترویج می کردند؛ زیرا دشمنان آنان این بهانه را در اختیار تیمور قرار دادند. مرعشیان از سال ۷۶۰ تا ۷۹۵ ق قدرت را در دست داشتند و بر مذهب شیعه امامی تاکید داشتند. تشیع مرعشیان آمیخته به تصوف بود که طبعاً از خشونت گرایی دور بود و با رافت و محبت و بسط عدالت اجتماعی، مردم را به سوی خود جلب می کرد. همین رفتار تاثیر شگرفی در پدید آمدن قیام های شیعی دیگر در خارج از طبرستان برجای نهاد، چنانچه خاندان شیعی آل کیا، تحت تاثیر قیام مرعشیان، توانستند در گیلان ظهور کنند و حکومتی را در منطقه ایجاد نمایند. مخالفان سید قوام برای به سقوط کشاندن دولت مرعشیان، امیر تیمور را برای حمله به مازندران وسوسه کردند. در پی حمله

تیمور سادات مرعشی به قلعه ماهانه پناه بردند و پس از مدتی مقاومت، سر تسلیم فرود آوردند و تیمور آنان را به ماوراء النهر، تبعید کرد.^{۲۳}

۳-۳- دولت آل کیا

سادات گیلان برای استقلال بیه پیش گیلان تلاش بسیاری کردند اما توفیقی بدست نیاوردند تا اینکه سید علی کیا بعد از مرگ پدرش به همراه برادرانش نزد سید قوام الدین در مازندران رفت که مورد استقبال او قرار گرفتند. آنان سید قوام را در فتح فیروز کوه یاری دادند و در مقابل سید قوام از آنان حمایت کرده تا بر سلاطین بیه پیش غلبه نمایند و حکومت آنجا را به دست گیرند. آل کیا با کمک سادات طبرستان بر حاکمان گیلان پیروز شدند. آنان زیدی مذهب بودند، از اینرو با سنیان منطقه درگیر می شدند. دولت آنان از طرف امیر تیمور گورکانی تهدید شد و امیر کیایی به مقابله با او پرداخت و لیکن در نهایت پذیرفتند که به او خراج بدهند. آل کیا بعد از مرگ تیمور از پرداخت خراج خودداری کردند.^{۲۴}

۳-۴- وضعیت تشیع در دوره تیموریان

در فاصله انقراض مغولان تا حمله تیمور به ایران که به دوران فترت معروف است، سرزمین ایران دچار تحولات و اغتشاشات و هرج و مرج های فراوان بود. در این دوره سلسله های کوچک و بزرگ و امرای محلی در سراسر ایران که هیچ گونه خط سرحدی روشنی آنها را از یکدیگر جدا نمی کرد به جنگ و ستیز با همدیگر مشغول بودند. حدود چهار و نیم ماه بعد از مرگ ابوسعید یعنی در ۲۵ شعبان سال ۷۳۶ تیمور دیده به جهان گشود. در فاصله میان زمان مرگ ابوسعید تا استیلای قطعی

^{۲۳} سیدالحمدرضا حضری، تاریخ تشیع، جلد ۱ (تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۶) صص ۳۶-۱۳۵

^{۲۴} سیدالحمدرضا حضری، تاریخ تشیع، جلد ۱ (تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۶) ص ۱۶۸

تیمور بر ایران یعنی سال ۷۹۵ هجری که حدود ۶۰ سال طول کشید، چندین سلسله از حکومت های مستقل در گوشه و کنار این کشور به وجود آمدند که آل چوپان، آل جلایر و آل مظفر از آن جمله اند. آنچه از اوضاع کشور مقارن حمله لشکریان تیمور مشخص است، این میباشد که سراسر این سرزمین وسیع گرفتار جنگهای داخلی و نفاق و کشمکش های سلسله های کوچکی شد که از فقدان یک حکومت مقتدر ثابت استفاده کرده و چند روزی برای خود امارتی ترتیب داده بودند.

در ارتباط با وضعیت دینی در دوره تیمور و وضعیت تشیع بعد از برچیده شدن دولت شیعی سربداران و مرعشیان توسط وی، آنچه که از منابع تاریخی استنباط می-گردد، این است که دین برای تیمور دستاویزی بای رسیدن به مقاصد و هدفهای سیاسی اش بود. تیمور با وجود اینکه معتقد به فقه سنی بود، با این وجود شیعیان را نیز به طرف خود جلب می کرد و می خواست با اظهار دوستی حضرت علی(ع) حمایت قاطبه جامعه اسلامی را به دست آورد، تا آنجا که دمشق را با شعار انتقام امام حسین (ع) از نسل یزید (مردم دمشق) گشود. تیمور در تزو کات خود در خصوص اقدامات مذهبی خود می نویسد:

«امر کردم که به روضه مقدسه امیرالمومنین، شاه مردان، علی بن ابیطالب و امام حسین و شیخ عبدالقادر و ابوحنیفه و امام موسی کاظم و امام محمد تقی و امام علی بن موسی در طوس فرش روشنایی و آش یومیه مقرر سازند. در واقع می توان گفت که تیمور اعتقاد به فقه سنی و تمایلات شیعی را باهم داشت.^{۲۵}

^{۲۵} حسین میرجعفری، تاریخ تیموریان و ترکمانان، (تهران، سمت، ۱۳۸۸)، ص ۱۶۰

سیاست مذهبی تیمور بعد از وی در زمان جانشینان وی ادامه یافت. زیارت مشهد مقدس ثامن الائمه علیه السلام جزء کارهایی بود که شاهرخ و فرزندان او و غالب پادشاهان و شاهزادگان و امیران دولت تیموری به طور مکرر انجام می دادند.

در بررسی تحلیلی از وضعیت تشیع در دوره تیموری میتوان چنین استنباط کرد که اگر چه مذهب رسمی پادشاهان تیموری سنی حنفی بود، با این حال تعداد شیعیان و تاثیر آنها در تحولات سیاسی و تاریخی در این دوره دارای اهمیت به سزایی بود. بعنوان مثال، تیمور هنگام فتح خراسان به علی بن موید، حاکم شیعی و علوی بخشی از خراسان که به نام دوازده امام سکه می زد و خطبه می خواند، نامه نوشت و با او شرط کرد که اگر امیران خراسان را بدون خونریزی به تسلیم وادارد، او و یارانش در ازای این خدمت، در مقام خود تثبیت خواهند شد. درست است که اظهار دوستی تیمور به حضرت علی (ع) جنبه سیاسی داشت و در واقع همواره می خواست که تا آخرین حد ممکن از ظرفیت ها و امکانات اتباع خود سود جوید، در عین حال باید اذعان داشت که به طور کلی شیعیان در این عصر در پیروی از عقاید خود و اشاعه افکار خویش آزادی داشتند و در اواخر این دوره از حمایت سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمند و مدبرش امیر علیشیر نوایی که خود مذهب شیعه داشت برخوردار بودند و مذهب شیعه آخرین دوره های ضعف خود را در برابر تسنن می گذراند و از فرصت ذی قیمتی که در قرن های هفتم و هشتم برای آن فراهم آورده شده بود به خوبی استفاده می کرد. شیعیان در این دوره از این فرصت برای نشر عقاید و اظهار آزادانه نظرات خویش به خوبی استفاده کردند. کشاکش های لفظی و تبلیغی که گاه به عنف و آزار هم می کشید، در آثار ادبی و متون تاریخی این دوره مشهود است و از آن جمله به اشعار و ابیاتی می توان اشاره کرد که دو طرف اهل سنت و تشیع برای عیب جویی از یک دیگر سروده و در آنها از

بدگویی و بدزبانی دریغ نکرده اند. اگر چه این تندوری و مخالفت شیعیان با اهل سنت نتیجه ای نداد و غلبه قاطع همچنان با حنفیان تیموری بود اما خود، مقدمه سودمندی گشت برای قیام نهایی و غلبه قطعی آنان در آغاز قرن دهم هجری و تبدیل مذهب رسمی ایران از تسنن به تشیع به دست فرمانروایان صفوی.

۵-۳- وضعیت تشیع در دوره ترکمانان قراقویونلوها و آق قویونلوها

پاشیدگی درونی دولت تیموریان بعد از شاهرخ زمینه ظهور دو دولت ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو را در مغرب ایران فراهم ساخت. دوره حاکمیت طایفه قراقویونلو در ایران، دوران نسبتاً کوتاهی بود. تشکیلات دولتی آنها تقریباً مانند تشکیلات ایلخانان، جلایریان و حتی تیموریان بود. به نظر فارق سومر « قراقویونلوها موجب و مسبب اصلی کوچ سیاسی عنصر ترکمن از آناتولی به ایران شدند». بنابر مدارک موجود قراقویونلوها علاقه بسیاری نسبت به مذهب تشیع از خود نشان داده اند و حتی رهبران این سلسله پا را فراتر گذاشته و وارد مسائل افراطی شیعه شده اند. عدم تمایل جهانشاه قراقویونلو به رویارویی مستقیم با شیخ جنید صفوی که از پیروان مذهب تشیع بود و خود جهانشاه نیز شیعی مذهب بود و یا اینکه در منابع تاریخی پیر بوداق امیر مقتدر قراقویونلو به عنوان یک شخصیت سازش ناپذیر شیعی توصیف شده است. از نمونه های تمایل امرای قراقویونلو به تشیع می باشد. به نظر می رسد که قراقویونلوها هم در کوشش برای ایجاد یک نیروی بزرگ نظامی و هم در کوشش برای ایجاد وحدت بر مبنای مرام تشیع به نوعی پیشگام صفویان بوده اند، با این تفاوت که ایشان هواداری رسمی همه جانبه ای از تشیع اثنی عشری نمی کردند. در دوران آق قویونلوها که امرایشان بر مذهب تسنن بودند، وجود سکه های به جای مانده از این دوران که اسامی خلفای راشدین در آن به چشم می خورد و نیز

وجود مورخان مشهوری همچون فضل اله بن روز بهان خنجی و ادريس بدلیسی در دربار آق قویونلو که همواره در مخالفت با جنبش های شیعی در این دوره بودند و نیز از سویی دیگر تبدیل خانقاه اردبیل از صورت یک مرکز معنوی صرف به یک عرصه سیاسی در این مقطع از جمله عواملی بودند که طبعاً نوعی عدم همراهی امرای سنی مذهب آق قویونلو را با تشیع به همراه داشت.^{۲۶}

نتیجه گیری

بررسی سیر تحولات شیعه در طول تاریخ نشان می دهد که تشیع پس از برقراری مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی در امپراطوری ایلخانان توسط الجایتو عملاً شروع به کسب قدرت و نفوذ کرد. در این دوره بود که شیعیان تحت رهبری موثر فقیه عالیقدر اثنی عشری « ابن المطهر الحلی » توانستند سلطان الجایتو خدابنده را با نظریات خود موافق سازند و برای مدت یک دهه مذهب اثنی عشری مذهب رسمی ایران گردید و کلام شیعه امامیه صورتی متعارف و قانونی یافت و تثبیت گردید.

حرکت سیاسی شیعیان در زنجیره اعتقادی شیعه اثنی عشری، از زمان الجایتو به بعد تشدید شد. در حرکت سیاسی سربداران اتحاد شیخ خلیفه با شیخ حسن جوری زمینه پرورش و تعلیم علوم دینی شیعه را برای عده ای فراهم ساخت. از جمله آنان سیدعزالدین سوغندی است که سید قوام الدین مرعشی نزد او تعلیمات لازم را فراگرفته و در بازگشت به وطنش، حکومت شیعی را در مازندران تاسیس کرد. سید علی کیا نزد قوام الدین تعلیمات مذهبی - سیاسی دیده و با کمک او حکومت

شیعی اثنی عشری را در گیلان بنیان گذارد و اسماعیل صفوی در گردش روزگار در نزد خاندان آل کیا پرورش یافت و با کمک شیعیان بر ایران مسلط شد.

پیامدهای مهم تشیع الجایتو را که زمینه را برای به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی آماده نمود را می توان در موارد زیر به اختصار بیان کرد:

۱- جامعه شیعه توانست بیشتر از گذشته هویت خود را از نظر علمی، سیاسی و اجتماعی در یک چارچوب محدود به عنوان یک اقلیت حفظ کند که در این زمینه بطور طبیعی نقش اول را علماء شیعه که در راس آنها خواجه نصیر، علامه حلی، شیخ حسن کاشی، محمدبن مکی العاملی، ابن فهدالحی و... در شهرهای مختلفی مانند قم، بغداد، نجف، حلب، حله، ری، سبزوار، ساری و... بودند، به عهده داشته و رهبری فکری و فقهی شیعیان در اختیارشان بوده و به تبع آن تشکیل حوزه های علمیه در چنین شهرهای بزرگی تداوم بخش حضور عالمان دینی در عرصه گردید.

۲- جامعه شیعه توانست نقش موثرتری در زمینه های سیاسی، علمی، فرهنگی در برخورد با مخالفان و حکومت های سنی حاکم بر بلاد اسلامی ایفا کند.

۳- در آمیختن تشیع و تصوف سرعت بیشتری به خود گرفت و عقاید شیعه جنبش گسترده ای از شمال سوریه تا سرزمین های گسترده آناتولی و از آنجا تا شمال عراق و غرب ایران را بوجود آورد که تا ظهور شاه اسماعیل صفوی به آرامی به موجودیت خود در تاریخ هویت بخشید و تکوین این هویت سبب رشد و بالندگی آن از قرن هفتم تا اول قرن دهم (به قدرت رسیدن صفویه) گردید.

منابع

- ۱- بارانی، محمدرضا، گرایش ایرانیان به تشیع در عصر ایلخانان، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- ۲- بیانی، شیرین (اسلامی ندوشن)، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱
- ۳- جی. آ. بویل، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج پنجم، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۵
- ۴- حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ جنبش سرداران، تهران، آزاداندیشان، ۱۳۶۰.
- ۵- حضری، سید احمد رضا، تاریخ تشیع ۱، تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۶
- ۶- حضری، سید احمد رضا، تاریخ تشیع ۲، تهران، سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۶
- ۷- فضل بن عبدالله شیرازی، تاریخ و صاف الحضرة در احوال سلاطین مغول، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، ج اول، بمبئی، ۱۲۶۹ هـ
- ۸- مزاولی، میشل م، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳
- ۹- میر احمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، تهران، سمت، ۱۳۶۹.
- ۱۰- میرجعفری، حسین، تاریخ تیموریان و ترکمانان، تهران، سمت، ۱۳۸۸.